



چگونه قاتل زنجیره‌ای نزد روانشناس اعتراف کرد

# خانه شیطان



در شماره گذشته خواندید که فردی به نام تشودور رابرت باندی که در یکی از خانه‌های مادران مجرد به دنیا آمده بود و سال‌ها با دنیال هویت هم‌سفر و شناسایی پدرش بود شروع به انجام قتل‌های سرپایی کرد. طعمه‌های او زنان جوان بودند. با افزایش ناپدید شدن تعداد این زنان، پلیس پروشورهای را در سراسر منطقه سیاتل بررسی کرد تا اینکه دو ماهیگیر با قرقره به طور تصادفی با بقایای اسکلت دو زن قربانی در شرق پیکار ایالتی دریاچه سامامیش برخورد کردند. در این قسمت بقیه مطلب را بخوانید.

**آیداهو، یوتا، کلرادو**

**خیابان اول ۵۶۵، سالن لیک سیتی**  
خانه‌ای در سالن لیک سیتی که باندی از سپتامبر ۱۹۷۴ تا اکتبر ۱۹۷۵ در آن زندگی می‌کرد، جایی بود که او عکس‌ها و یادگاری مربوط به قتل‌هایش را پنهان می‌کرد.

در اکتبر ۱۹۷۴، باندی دومین پذیرش را از دانشکده حقوق دانشگاه یوتا دریافت کرد و به سالن لیک سیتی نقل مکان و کلویفر را در سیاتل ترک کرد. در حالی که او اغلب با کلویفر تماس می‌گرفت، با حداقل ۱۰ زن دیگر قرار ملاقات داشت. رشته جدیدی از قتل‌ها در ماه بعد آغاز شد، از جمله دو قتل که تا زمانی که باندی اندکی قبل از اعدامش به آنها اعتراف کرد، کشف نشد. در ۲ سپتامبر، او در آیداهو به راننده یک خودروی سواری که هنوز هویتش مشخص نشده بود تجاوز و او را خفه کرد، سپس بقایای جسد را در رودخانه‌ای انداخت و روز بعد برای عکسبرداری و تکه تکه کردن جسد بازگشت. در ۲ اکتبر، او نانسی ویلکاکس ۱۶ ساله را در هالادلی، یوتا، حومه شهر سالن لیک سیتی ربود. باندی به بازرسان اطلاع داد که بقایای او در نزدیکی پارک ملی کاپیتول ریف دفن شده است، اما هرگز پیدا نشد.

در ۱۸ اکتبر، ملیسان اسمیت - دختر ۱۷ ساله رئیس پلیس MIDVALE - پس از خروج از یک پیژا فروشی ناپدید شد. جسد برهنه او ۹ روز بعد در یک منطقه کوهستانی پیدا شد. معاینه نشان داد او تا هفت روز پس از ناپدید شدنش زنده بوده است. در ۳۱ اکتبر، لورا انی، ۱۷ ساله، پس از ترک یک کافه درست بعد از نیمه شب ناپدید شد. جسد برهنه او توسط هونوردان پیدا شد. هر دو دختر مورد ضرب و شتم و تجاوز جنسی قرار گرفته و با جوراب‌های نایلونی خفه شده بودند.

در اواخر بعد از ظهر ۸ نوامبر، باندی به اپراتور تلفن در مرکز خرید، که اسمیت

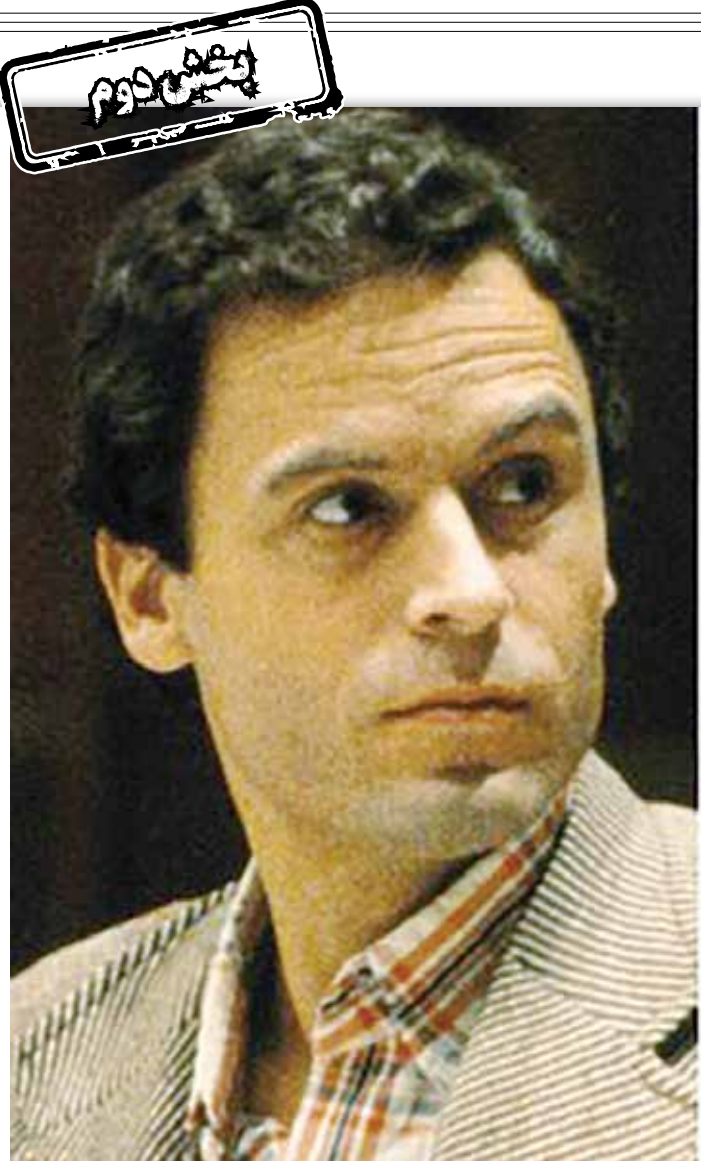
آخرین بار در آن دیده شد، نزدیک شد. او خود را «افسر روزلند» از اداره پلیس معرفی کرد و گفت شخصی تلاش کرده است به ماشین او وارد شود. سپس خواست برای شکایت او را تا ایستگاه همراهی کند. وقتی دارونج به باندی اشاره کرد که در جاده‌ای رانندگی می‌کند که به ایستگاه پلیس راه ندارد، فوراً کنش را کشید و سعی کرد به او دستبند بزند. در طول کشمکش، او ناخواسته هر دو دستبند را به یک میج او بست و دارونج توانست در ماشین او باز و فرار کند. بعد از آن شب، دبیران کنت، دانش‌آموز ۱۷ ساله دبیرستانی پس از ترک تئاتر در مدرسه برای بردن برادرش ناپدید شد. معلم نمایش مدرسه و یک دانش‌آموز به پلیس گفتند «یک غریبه» از هر یک از آنها خواسته است برای شناسایی یک ماشین به پارکینگ بیایند. دانش‌آموز دیگری بعداً همان مرد را در حال قدم زدن در پشت سالن دیده بود و معلم تأثیر کمی قبل از پایان نمایش دوباره او را دیده بود.

در نوامبر، کلویفر پس از خواندن اینکه زنان جوان در شهرهای اطراف سالن لیک سیتی ناپدید می‌شوند، برای بار دوم با پلیس کینگ کانتی تماس گرفت. کارآگاه رندی با او به تفصیل مصاحبه کرد. در آن زمان، باندی به طور قابل توجهی در لیست افراد مشکوک قرار داشت، اما شاهد دریاچه سامامیش که توسط کارآگاهان قابل اعتمادترین بود، نتوانست او را از بین آلبوم عکس متهمان احتمالی شناسایی کند. در

دسامبر، کلویفر با کلانتر شهرستان سالن لیک سیتی تماس گرفت و ظن خود را تکرار کرد. نام باندی به لیست مظنونان آنها اضافه شد، اما در آن زمان هیچ مدرک معتبر قانونی او را به جنایات یوتا مرتبط نمی‌کرد. در ژانویه ۱۹۷۵، باندی پس از امتحانات نهایی خود به سیاتل بازگشت و یک هفته را با کلویفر گذراند و برنامه‌ریزی کرد تا در ماه اوت در سالن لیک سیتی از او دیدن کند.

**یک زن جوان خندان با موهای کوتاه**  
کارین کمپبل چهاردهمین قربانی قتل باندی و موضوع اولین گیرخواست قتل او

در سال ۱۹۷۵، باندی بیشتر فعالیت‌های جنایتکارانه خود را به سمت شرق منتقل کرد. در ۱۲ ژانویه، یک پرستار ۲۳ ساله در راهروی بین آسانسور و اتاقش ناپدید شد. جسد برهنه او یک ماه بعد کنار یک جاده خاکی پیدا شد. او بر اثر ضرباتی که به سرش وارد شد به دنبال او بودند. در ۱۵ مارس، جولی کانینگهام، ۲۶ ساله اسکی، در حالی که از آتلانتا به سیاتل برای صرف شام با یکی از دوستانش خارج شده بود ناپدید شد. باندی بعداً به بازرسان گزارش داد که او با عصبانیت با پلیس صحبت کرد و از کمک خواست تا چکمه‌های اسکی‌اش را به ماشینش حمل کند، جایی که او را با چماق زد و پس از زن دستبند به او تجاوز کرده و سپس او را خفه کرده بود. دنیس لین اولیورسون، ۲۵ ساله، در حالی که با دوچرخه به خانه والدینش می‌رفت، ناپدید شد. دوچرخه و صندل



او زیر یک پل راه‌آهن پیدا شد. در ۶ مه، باندی لیبنت داون کالور ۱۲ ساله را فریب داد، سپس جسد او را در رودخانه انداخت. کارین کمپبل هنگام راه رفتن در راهروی پر نور به سمت اتاقش ناپدید شد.

در اواسط ماه مه، سه نفر از همکاران باندی در ایالت واشنگتن از جمله بون، او را در سالن لیک سیتی ملاقات کردند و به مدت یک هفته در آپارتمانش ماندند. او متعاقباً یک هفته را در سیاتل با کلویفر در اوایل ژوئن گذراند و آنها در مورد ازدواج با هم در کریسمس بعد صحبت کردند. در ۲۸ ژوئن، سوزان کورتیزر از محوطه دانشگاه بریکام یانگ ناپدید شد. قتل او آخرین اعتراف باندی شد. لحظات قبل از ورود او به اتاق اعدام ضبط شد. اسکی ویلکاکس، کنت، کانینگهام، اولیورسون، کالور، و کورتیزر هرگز پیدا نشدند.

**دستگیری و اولین محاکمه را دیده بود که با فولکس واگن خود در ساعات قبل از سحر**  
در ۱۶ اکتبر ۱۹۷۵، باندی توسط افسر کنت بزرگراه یوتا، دستگیر شد. او در حال گشت و گذار در یک منطقه مسکونی بود و پس از دیدن خودروی گشت با سرعت زیاد اقدام به فرار کرده بود. پلیس متوجه شد صندلی سرنشین جولی فولکس واگن برداشته شده و روی صندلی‌های عقب قرار گرفته است. پس از جست و جوی ماشین او یک ماسک اسکی، یک ماسک که از جوراب شالواری ساخته شده بود، یک دستبند، کیسه زباله و یک حلقه طناب پیدا کرد.

ادامه دارد

دادگاه خانواده

طلاق خانم پرستار در کابوس خیانت به مهندس تهرانی

**ناهد پروی / آشیانه** زوج جوان تحصیلکرده‌ای پس از ۱۰ سال به دلیل ادعای اواهی یک مرد غریبه از هم پاشید. در یکی از روزهای بارانی اردیبهشت ماه فرانک و کامییز در راهروی دادگاه خانواده شماره ۲ ولنجک در انتظار وقت رسیدگی به پرونده‌شان روی صندلی با فاصله اندکی کنار هم نشسته بودند. در این میان سروصدای بگو مگوی مردان و زنانی که برای جدایی راهی دادگاه شده بودند، فضای سالن انتظار را پر کرده بود. حاضران در سالن وضعیتی مشابه هم داشتند.

این زوج جوان نیز زندگی مشترکشان را مثل همه از هیچ اما با عشق و علاقه شروع کرده بودند. ولی اکنون با گذشت ۱۰ سال زندگی در زیر یک سقف دیگر خبری از آن شور و نشاط اول نیست، زندگیشان رنگ باخته است، حالا زندگی آنها شبیه آسمان زمستانی سرد شده که از فرط ابر و غبار در انتظار صاعقه به سر می‌برد.

در این میان فرانک نگاهی به همسرش انداخت و گفت بعد از این همه سال شناخت و زندگی مشترک خجالت نمی‌کشی به من تهمت ناروا می‌زنی؟

همزمان مدیر شعبه وقت رسیدگی به پرونده آنها را اعلام کرد.

این زوج باهم وارد دادگاه شدند، قاضی در حال مطالعه پرونده‌شان بود سرش را بلند کرد و از این زوج پرسید مشکلاتن چیست؟

مرد جوان به قاضی محمدی گفت: مهندس متالورژی هستم حدود ۱۰ سال پیش با فرانک آشنا شدم و با گذشت ۵ ماه از آشنایان به توافق رسیدیم که خانواده‌ها را در جریان بگذاریم. من به اتفاق خانواده‌ام به خواستگاری فرانک رفتیم و ...

بنابراین پس از مراسم عروسی زندگی مشترکمان را شروع کردیم. ابتدا زندگی خوب و آرامی داشتیم و من نیز برای حفظ این آرامش و آسایش تلاش کردم که همسرم در زندگی کمبودی را احساس نکند اما با گذشت زمان متوجه شدم فرانک پرستار است، ابتدا تصور این بود شاید به خاطر شرایط سخت کاری‌اش باشد با وجود اینکه شرایط کاری خودم نیز به مراتب سخت‌تر از همسرم بود، چون به وی و زندگی‌ام علاقه‌مند و پایبند بودم، سعی کردم در محیط خانه بیشتر از گذشته به وی مهر و محبت کنم که وقتی از سرکار به خانه می‌آید احساس خستگی نکند. اما رفته رفته دیدم که فرانک هیچ اعتنایی به من نمی‌کند و دیگر آن مهر و عاطفه سابق در کلبه مشترکمان وجود ندارد و به بهانه‌های مختلف بنای ناسازگاری می‌گذاشت. این درحالی بود که من در این مدت تمام سعی و تلاش خودم را برای حفظ آرامش و آسایش زندگی مشترکمان به کار بستم.

این مرد در حالی که متأثر شده بود، ادامه داد: تا اینکه یک ماه پیش رنگ تلغن هم‌رهم به صدا درآمد، وقتی گوشی را برداشتم آنسوی خط مرد غریبه‌ای ادعا کرد که مدت‌هاست با همسرم ارتباط پنهانی دارم، درحالی که شوکه شده بودم، گوشی را قطع کردم با وجود اینکه از نظر روحی و روانی کاملاً بهم ریخته بودم، اما ماجرا را به روی همسرم نیاوردم، چون او و زندگی‌ام را خیلی دوست داشتم. با گذشت چندروز دوباره مرد غریبه به من رنگ زد و گفت که همکار همسرم است و مدت‌هاست که با فرانک رابطه دارد حاضر است با او روبه‌رو شود.

برای بار دوم وقتی این مرد با من تماس گرفت و چنین ادعایی را مطرح کرد آنجا بود که دنیا روی سرم خراب شد و احساس پوچی و تهی بودن به من دست داد. باورم نمی‌شد بعد از ۱۰ سال زندگی مشترک فرانک به من خیانت کرده باشد چرا که در زندگی ما و معنوی هیچ چیزی برای او کم نگذاشته بودم. با خودم کلبجار رفتم و وقتی از محل کارش به خانه آمد موضوع را با وی در میان گذاشتم که ماجرای خیانت را انکار کرد. خلاصه به سر همین موضوع بین ما مشاجره لفظی بالا گرفت و با وجود اینکه صاحب ۲ فرزند هستیم، هر دو تصمیم گرفتیم که توافقی ازم جد شویم. چرا که همه حریم‌های اخلاقی بین من و همسرم شکسته شده است و دیگر نمی‌توانیم با هم در زیر یک سقف زندگی کنیم. پس از اظهارات مهندس جوان، قاضی پرونده از خانم پرستار پرسید که ادعاهای همسرش را در ارتباط با خیانت قبول دارد؟ این زن درحالی که اشک می‌ریخت به قاضی محمدی گفت: پرستار هستم، یکی از همکاران سابقم که اخراج شده است و با من خصوص شخصی دارد طی تماس تلفنی با همسرم مدعی شده بود که من با ارتباط پنهانی داشته‌ام این درحالی است که حرف‌های همکارم کاملاً کذب محض است و او به من تهمت ناروا زده است از همسرم و همکار سابقم شکایت دارم. این خانم پرستار ادامه داد: این مرد و همسرم برای اثبات تهمت ناروایی که به من زده‌اند باید به دادگاه شواهد و مدارک ارائه کنند، در غیر این صورت من ادعای شرافتم می‌کنم.

به دنبال اظهارات این زن، قاضی پرونده زوج جوان را به سعه صدر دعوت کرد و آنها را به مرکز مشاوره دادگاه خانواده راهنمایی کرد اما با گذشت یک ماه این زن که در ارتباط با خیانت پنهانی خود با همسرش اصرار به طلاق توافقی داشتند، قاضی پرونده نیز برخلاف میل باطنی‌اش حکم جدایی آنها را صادر کرد.

جزئیات حمله خونین به یک روحانی در قم

فرمانده انتظامی شهرستان قم با اشاره به جزئیات حمله با چاقو به یک طلبه در قم گفت: طلبه‌ی ضربه‌ی ضربات از اتاق عمل خارج شده و تحت مراقبت‌های ویژه قرار دارد.

سرهنگ امیر مختاری افزود: صبح دیروز در پی وقوع یک فقره تصادف منجر به جرح بین یک دستگاه خودروی نیسا دو نفر عابر پیاده در خیابان شهدای قم، راننده خودروی نیسا که اهل قم است بعد از تصادف و پیش از خارج شدن از خودرو، اقدام به خودزنی کرده و سپس با چاقو به یکی از مصدومان حادثه که معمم است حمله ور می‌شود.

وی با بیان این‌که هر ۳ مصدوم حادثه بلافاصله با آمبولانس به مرکز درمانی منتقل شدند و تحت درمان قرار گرفتند گفت: جراحات نفر دوم حادثه، سطحی بوده و از بیمارستان ترخیص شده است اما روحانی که با چاقو مورد حمله قرار گرفته بود از اتاق عمل خارج شده و تحت مراقبت‌های ویژه قرار دارد.

وی با اشاره به این‌که در برخی از کانال‌ها خبر فوت این طلبه منتشر شده است، این خبر را تکذیب کرد و افزود: خبر فوت مربوط به حادثه دیروز صحیح نیست.

مختاری با بیان این‌که فرد ضارب هم در بیمارستان تحت مراقبت‌های ویژه قرار داد گفت: تا زمانی‌که امکان بازجویی از این فرد وجود نداشته باشد نمی‌توان از علت و انگیزه او صحبت کرد.

دامد چاره‌ای جز ترک عروس نداشت

# التماس‌های نوعروس به ۳ ابلیس جلوی چشمان نامزدش



**علی زنجکش / پسر جوانی با همدستی دایمی و دوستش، نوعروسی را در برابر چشمان نامزدش هدف تپت شوم خود قرار دادند.**  
به گزارش «ایران»، عصر دوشنبه ۲۲ خردادماه سال ۱۳۹۶ بود که دختر جوانی همراه خانواده‌اش پای در اداره پلیس آبادان گذاشت و از سناریوی سیاه ۳ جوان شیطان صفت پرده برداشت.

مأموران پس از افشاکاری دختر جوان پی بردند وی در خانه مادرزنجکش و در حالی که نامزدش در خانه حضور داشته از سوی ۳ مرد شیطان صفت هدف آزار و اذیت قرار گرفته است و آنها پس از اجرای نقشه‌شان در برابر چشمان نامزد این دختر جوان اقدام به سرقت وسایل با ارزش داخل خانه کرده‌اند.

بدین ترتیب بازرس محسن پورعسکر دستور ویژه برای دستگیری عاملان این اقدام شیطانی برای مأموران پلیس آگاهی آبادان صادر کرد.

کارآگاهان با اقدامات فنی و پلیسی موفق شدند مردان شیطان صفت را که افراد سابقه‌دار بودند در چند عملیات جداگانه در مخفیگاهشان دستگیر کنند. روز ۲۸ خردادماه ۱۳۹۶ مهدی یکی از افراد شیطان صفت جهت تحقیقات بیشتر پیش روی بازرس پورعسکر در شعبه سوم دادسرای عمومی و انقلاب آبادان قرار گرفت و گفت: شب حادثه در خانه دایمی‌ام در حال استراحت بودم که دایمی‌ام به سراغم آمد و از دختر جوانی که در همسایگی‌شان زندگی می‌کند تعریف کرد.

وی افزود: از حرف‌های دایمی‌ام شنیدم که دختر جوان پدر و مادرش در شهر دیگری زندگی می‌کنند و وی با مادرزنجکش به آبادان آمده و مدتی است که مادرزنجکش تحت درمان قرار دارد و دختر جوان در خانه تنها است ولی بعضی اوقات پسر جوانی سوار بر پراید جلوی خانه‌شان توقف می‌کند و به خانه دختر

قمه سرا زخمی و نامزدم را هدف سناریوی شیطانی خود قرار دادند.

در ادامه تسریع که شرایط روحی سختی را می‌گذراند و در حالی که اشک می‌ریخت به بازرس پورعسکر گفت: شب حادثه ۳ مرد با تهدید چاقو وارد خانه‌مان شدند و پس از کتک‌کاری مرا هدف آزار و اذیت قرار دادند و سپس وسایل با ارزش خانه‌مان را به سرقت بردند. پس از اعترافات متهمین در خصوص تجاوز به

جوان می‌رود. مهدی ادامه داد: در حالی که زن دایمی‌ام و فرزندش در خانه خواب بودند، دایمی‌ام دست‌پدرای نبود و تا ساعت ۵ صبح با من حرف زد تا اینکه با اصرارهای من تصمیم گرفتم با همدستی دوستانمان وارد خانه دختر جوان شویم و او را در برابر چشمان پسر جوان مورد آزار و اذیت قرار دهیم.

این جوان شیطان صفت گفت: همگی چاقو به دست از بالای دیوار وارد خانه شدیم و ابتدا پسر جوان را هدف کتک‌کاری قرار دادیم و سپس به سراغ دختر جوان رفتیم و در حالی که پسر جوان می‌خواست دست از سرشان برداریم متوجه شدیم وی نامزد رسمی او است. راه بازگشت نداشتیم و مجبور شدیم نقشه‌مان را عملی کنیم و در حالی که نامزد این دختر جوان را با چند ضربه چاقو زخمی کرده بودیم، همگی به صورت جداگانه اقدام به آزار و اذیت نامزدش کردیم.